



## مستطیل سبز

هشدار قرمز برای یاران رونالدو

## پرتغال به دیوار کنگو خورد



تساوی ۱-۱ پرتغال مقابل کنگو، نه یک لغزش ساده، بلکه نشانه‌ای آسماری از یک بحران پنهان در فاز تهاجمی این تیم بود. پرتغال در این دیدار تنها ۷ شوت ثبت کرد؛ عددی که برای تیمی با این سطح از ستاره‌ها، بویژه در تورنمنتی مثل جام جهانی، نگران‌کننده است. از این میان، فقط یک ضربه در چارچوب قرار گرفت؛ همان ضربه‌ای که ژائو نوس با هوشمندی به گل تبدیل کرد. این آمار، ضعیف‌ترین عملکرد هجومی پرتغال در شصت سال اخیر را رقم زد؛ یک هشدار جدی برای تیمی که زمانی با تنوع حمله شناخت می‌شد. کنگو با نظمی فشرده و رویدگری واکنشی، بازی را به سطحی از دگرپوی فیزیکی کشاند که در عمل جریان خلاقیت پرتغال را خنثی کرد. گل ویسا، نه‌تنها یک لحظه تاریخی برای این تیم آفریقایی بود، بلکه یاداشی برای انضباط تاکتیکی و استفاده بهینه از موقعیت‌های محدود به شمار می‌رفت. اما مهم‌ترین نکته، ادامه روند افت کریستیانو رونالدوست؛ دهمین بازی متوالی بدون گل در تورنمنت‌های بزرگ، همراه با نداشتن حتی یک شوت در چارچوب، نشان می‌دهد که او دیگر نقطه اتکای مطمئن گذشته نیست. در چنین شرایطی، درخشش نوس بیشتر شبیه جرقه‌ای در تاریکی است تا نشانه‌ای از یک سیستم کارآمد.

انگلیس شلیک کرد؛ کرواسی جا ماند

## نگزاس زیر آتش کین



انگلیس در نگزاس، بیشتر از یک پیروزی پرگل، یک پیانیه فوتبالی صادر کرد؛ تیمی که با ریتم بالا، تنوع در حمله و بهره‌روی حداکثری از موقعیت‌ها، کرواسی را در یک دوئل پرزنان شکست داد. چهار گل از دل بازی‌ای بیرون آمد که انگلیس در آن، بویژه در یک‌سوم نهایی زمین، بی‌رحمانه عمل کرد. هری کین با ثبت بریس، نه‌تنها به رکورد ۱۰ گل در جام جهانی رسید و کینار لینکر ایستاد، بلکه با پناثلی های دقیقش، به مرجع جدید ضربات ایستگاهی در تاریخ تورنمنت تبدیل شد؛ آسماری که نشان از تمرکز و ثبات ذهنی در لحظات مرکب‌ار دارد. در کنار او، ساکا و ریشورد با حرکات انفجاری و تصمیم‌گیری‌های سریع، ساختار دفاعی کرواسی را بارها از هم گسستند؛ نشانه‌ای از نسلی که برای تصاحب ترکیب اصلی، به لحاظظه فشار می‌آورد. انگلیس در فاز انتقال، برق‌آسا و در فاز مالکیت، همدفند بود. کرواسی اما، با وجود تجربه، در جزئیات شکست خورد. غفلت مودریچ روی صحنه گل و توانایی دالیچ در واکنش تاکتیکی، باعث شد بازی بعد از دقیقه ۶۰ بیشتر شبیه تلاش برای بقا باشد تا بازگشت. این برد برای انگلیس، فقط سه امتیاز نبود؛ تثبیت هویتی بود که حالا حول محور کین آماده و یک خط حمله چندلایه شکل گرفته است.

کی‌روش با امتیاز کامل استارت زد

## سقوط پاناما در آخرین نفس



پاناما این بازی را با بودین شروع کرد، اما با سردرگمی تمام کرد. تیمی که انکار نقشه داشت، اما هرچه زمان گذشت، خطوط آن نقش در باد محو شد. در برابرشان غنا ایستاده بود؛ نه پرسر و صدا، نه پرهیجان بلکه دقیق، بسته و منتظر. این مسابقه از آن جنس بازی‌هایی بود که گل در آن «اتفاق» نیست، بلکه «نتیجه صبر» است. غنا توپ را نمی‌خواست پرای زیبایی؛ آن را نگه می‌داشت پرای لحظه‌ای که باید در ایداج کند و آن لحظه، در وقت‌های اضافه رسید؛ جایی که پاناما دیگر توان بازگشت نداشت، حتی اگر ایده‌ای برای بازگشت وجود داشت. کی‌روش این بازی را از بیرون زمین هدایت نکرد، بلکه از دل ریتم آن ساخت. تیمش شبیه تیم‌هایی بود که خوب می‌دانند چطور بازی را از حریف بگیرند، بدون اینکه لزوماً آن را در اختیار داشته باشند. تعویض دروازه‌بان، در ابتدا یک ریسک به نظر می‌رسید، اما در نهایت به آرامش تبدیل شد؛ آتی‌زیگی قابل اتکا بود و آساره در لحظه‌ای که باید، قفل را نگه داشت. سمنیو اما نقطه عجیب این روایت است؛ بدون گل، بدون پاس گل، اما با کنترل کامل بر جریان بازی. او مثل کسی بود که صحنه را کارگردانی می‌کند، بی‌آن‌که جلوی دوربین باشد. و در نهایت، همان یک ارتباط ساده میان آسانته و نوپ، کافی بود تا تفاوت دو نیم در یک لحظه خلاصه شود؛ یکی صبر را بلد بود، دیگری نه.

یک شکست سنگین دیگر برای آسیا

## دیکنه قدرت کلمبیا



کلمبیا این بازی را از همان لحظه اول به مالکیت خود درآورد؛ نه با هیاها، بلکه با نظم تهاجمی پیوسته‌ای که ازبکستان را به عقب هل داد. سه گل حاصل یک برتری ساده نبود، بلکه نتیجه شکاف عمیق در کیفیت تصمیم‌گیری در دو سوی زمین بود؛ جایی که یک تیم، سرعت را می‌همیدم و تیم دیگر، فقط با آن می‌دوید. لوئیس دیاز در مرکز این روایت ایستاده بود؛ بازیکنی که هم گل زد، هم ساخت و هم بازی را از حالت متعادل خارج کرد. او با ادامه فرم باشگاهی‌اش - ۳ گل و ۲۳ پاس گل از ابتدای فصل - به جام جهانی آمد، اما اینجا نقشش او فراتر از آمار بود؛ دیاز تبدیل به نقطه تنظیم کل تیم شد. هر توپ از او عبور می‌کرد یا به تهدید تبدیل می‌شد یا به گل. ازبکستان اما در جدال‌های میانه زمین، مدام یک قدم عقب‌تر بود. اورووف هر بار که سعی کرد بازی را جلو ببرد، با دیواری از فشار مواجه شد. آشورمانوف ۷۷ دقیقه در خطی بازی کرد به بیشتر به مقاومت شبیه بود تا سازماندهی. تعویض‌ها هم نتوانستند ریتم را تغییر دهند؛ فقط زمان را عبور دادند. این مسابقه بیش از آن‌که درباره نتیجه باشد، درباره تفاوت کلاس بود؛ جایی که کلمبیا فوتبال را اجرا و دیاز آن را هدایت کرد.

«ایران» رقابت‌های هفته اول بازی‌های جام جهانی ۲۰۲۶ را بررسی می‌کند

# فوتبال دیگر قابل پیش‌بینی نیست

**سینا حسینی /** هفته اول مسابقات جام جهانی ۲۰۲۶ در ۲۴ بازی برگزارشده از ۱۲ گروه، بیش از آنکه شبیه یک افتتاحیه معمولی باشد، به شروعی پرهیجان و غیرقابل پیش‌بینی شباهت داشت. هر بازی داستانی مستقل داشت، اما در نهایت همه این روایت‌ها به یک نقطه مشترک رسیدند؛ فوتبال امروز دیگر فقط با مالکیت توپ معنا نمی‌شود، بلکه با استفاده درست از موقعیت‌ها و تصمیم‌های سریع زنده می‌ماند.

از همان بازی‌های ابتدایی، آمارها نشان دادند این جام قرار نیست محافظه‌کارانه پیش برود. میانگین نزدیک به ۳ گل در هر بازی ثبت شد؛ یعنی تقریباً در هر مسابقه، تماشاگران چند بار هیجان واقعی را تجربه کردند. بیش از ۱.۳ میلیون نفر نیز در ورزشگاه‌ها حاضر شدند و میانگین هر بازی حدود ۶۵ هزار تماشاگر بود؛ نشانه‌ای روشن از اینکه این جام هم در زمین داغ است و هم روی سکوها.

اما مهم‌ترین اتفاقات درون مستطیل سبز رقم خورد. در گروه‌هایی مانند پنجم، ششم، هشتم و یازدهم، تیم‌های بزرگ مانند اسپانیا، پرتغال، سوئیس و اروگوئه با وجود مالکیت بالاتر توپ، نتوانستند به نتیجه دلخواه برسند. حتی در برخی مسابقات با بیش از ۱۰۰ شوت، تعداد گل‌ها بسیار کمتر از انتظار بود. این

مهدی پاشازاده، کارشناس فوتبال در گفت‌وگو با «ایران»:

# معادلات گروه ایران شبیه بازی شطرنج است

**پریسا غفاری /** شاگردان امیرقلعه‌نویی در اولین تقابل خود با حریفی که از نظر سابقه و رنک‌بینگ جهانی چندان قدرتمند به نظر نمی‌رسید، نتوانستند به پیروزی برسند و در نهایت به تساوی ۲-۲ رضایت دادند؛ نتیجه‌ای که تنها یک امتیاز برای تیم ملی کشورمان به همراه داشت.



www.fifa.com - عکس

مهدی پاشازاده، کارشناس فوتبال، پس از این تساوی در گفت‌وگو با «ایران» تأکید می‌کند که تنها راه زنده نگه داشتن شانس صعود، کسب امتیاز از دیدار برابر بلژیک است؛ «اگر برخلاف مسابقه اول، در بازی با بلژیک طرح و برنامه مشخصی داشته باشیم می‌توانیم شگفتی‌ساز شویم و از این بازی امتیاز بگیریم، وگرنه ممکن است با مشکلات متعددی مواجه شویم.» او در ادامه با اشاره به دیدار تیم ملی برابر نیوزیلند می‌گوید: «متأسفانه دوباره همان مشکلات قدیمی نمایان شد. بازیکنان باید در فاز دفاعی حریف را اصطلاحاً ساندویچ کنند؛ یعنی حتی مدافعان میانی هم می‌توانند

آغازگر حمله‌اند و می‌توانند جریان بازی را تغییر دهند. در سطح تیمی نیز یک نکته کلیدی دیده شد؛ تیم‌هایی که بیشترین مالکیت را داشتند (مانند پرتغال، اسپانیا، ترکیه، سوئیس و اروگوئه) همیشه برنده بودند. در مقابل، تیم‌هایی که ساده‌تر، سریع‌تر و مستقیم‌تر بازی کردند، نتایج بهتری گرفتند. این همان تفاوت مهم این جام است: فاصله میان زیاد بازی کردن و خوب بازی کردن.

در این میان، ستاره‌های بزرگ نیز همچنان حضور پررنگی دارند. رونالدو و مسی با ششمین حضور خود در جام جهانی هنوز در صحنه‌اند و نقش تجربه و میراث را در این تورنمنت حفظ کرده‌اند. در کنار آنها، چهره‌های تعیین‌کننده نسل فعلی فوتبال مانند امباپه، هالند و هری‌کین نیز با قدرت در خط اول گلزنی و تأثیرگذاری برای تیم‌های ملی خود ظاهر شده‌اند؛ ستاره‌هایی که نه آینده فوتبال، بلکه حال طعی و اثرگذاران این نسل را شکل می‌دهند.

در پایان ۲۴ بازی اول و ۱۲ گروه، یک تصویر روشن در کنار این ستاره‌ها، بازیکنانی مانند رامین رضاییان نیز نمایشی متفاوت داشتند. او با ۱۶ پاس رو به جلو، ۱۳ پاس خط‌شکن، یک گل و یک پاس گل نشان داد که حتی مدافعان نیز دیگر صرفاً نقش تدافعی ندارند؛ آنها

نیست، بلکه همین حالا نیز تأثیرگذار است.

در کنار این ستاره‌ها، بازیکنانی مانند رامین رضاییان نیز نمایشی متفاوت داشتند. او با ۱۶ پاس رو به جلو، ۱۳ پاس خط‌شکن، یک گل و یک پاس گل نشان داد که حتی مدافعان نیز دیگر صرفاً نقش تدافعی ندارند؛ آنها

توپ استفاده می‌کند.

توپ استفاده می‌کند.

توپ استفاده می‌کند.

توپ استفاده می‌کند.

توپ استفاده می‌کند.

توپ استفاده می‌کند.

با وجود آن که گل‌های رامین رضاییان و محمد محبی، امید را در دل هواداران زنده نگه‌داشت، اما این تساوی در معادلات جدول گروهی و با توجه به حضور دو رقیب جدی یعنی مصر و بلژیک، مسیر صعود را به شکل محسوسی دشوار کرده است.

معتقد است امکان خلق شگفتی وجود دارد: «بلژیک بازیکنان بزرگی دارد، اما دونگویی خط حمله‌اش آن چنان بالا نیست. لوکاکو و دی‌بروینه هرچند کم‌تحرك‌ترند، اما روی هر تویی که وارد محوطه جریمه شود، تأثیرگذارند. بلژیک در پرسینگ ایده‌آل نیست، اما در فاز دفاعی بسیار منظم و دقیق عمل می‌کند. وقتی مالک توپ باشند، تیمی بسیار خطرناک هستند. فوتبال همیشه پر از شگفتی است؛ مثل اتفاقی که کیپ‌ورد مقابل اسپانیا رقم زد یا کنگو برابر پرتغال. اگر ما هم بتوانیم مانند کنگو در فاز دفاعی خلاق باشیم، شگفتی دور از دسترس نیست؛ در غیراین صورت خطر شکست جدی است.»

این کارشناس در پایان درباره معادلات صعود از گروه می‌گوید: «با همین یک تساوی هم می‌توان به خلق شگفتی امیدوار بود. اگر مصر بتواند نیوزیلند را شکست دهد و ما هم از بلژیک یک امتیاز بگیریم، به امتیاز دو می‌رسیم و در رده دوم یا سوم قرار خواهیم گرفت. در آن صورت نیوزیلند در عمل از معادلات صعود خارج می‌شود و بازی آخر همچنان ما را امیدوار نگه می‌دارد. بنابراین نباید ناامید شد. معادلات گروه ما شبیه بازی شطرنج است؛ همه چیز به اشتباهات حریفان هم بستگی دارد.»

<b>دوئل ماشین جنگی</b>	<b>شنبه ۳۰ خرداد</b>	<b>ساعت ۲۲:۳۰</b>
<b>ودیوار ساحلی</b>	<b>ساحل عاج</b>	<b>آلمان</b>

آلمان و ساحل عاج مثل دو جهان کاملاً متفاوت وارد زمین می‌شوند؛ دو فلسفه که قرار است در ۹۰ دقیقه، با همدیگر را کامل کنند یا یکدیگر را از پای درآورند. آلمان با همان سبک و سیاق همیشگی‌اش پا به میدان می‌گذارد؛ تیمی که فوتبال را مثل یک صنعت دقیق اجرا می‌کند. پاس‌ها در این تیم فقط جابه‌جایی توپ نیستند، بلکه بخشی از یک نقشه مهندسی‌شده‌اند برای خفه کردن فضا، بردن نفس حریف و رسیدن به لحظه‌ای که ضربه آخر با برق آسا به پیکره حریف وارد کنند. اما ساحل عاج تیمی است که از دل بی‌نظمی کنترل‌شده‌زاده شده؛ جایی که قدرت بدنی، انفجار سرعت و جسارت فردی می‌توانند هر ساختار حساب‌شده‌ای را ترک بردارند. آنها در یک لحظه می‌توانند از دفاع به حمله برسند، انگار بازی را از حالت عادی به حالت اضطراری برند. این مسابقه، جنگ «نظم و انفجار» است؛ آلمان با متر و معیار جلوی رود، ساحل عاج با غریزه و برق تصمیم. یکی می‌خواهد بازی را قاب‌بندی کند، دیگری می‌خواهد قاب را بشکند. در چنین جدالی، هیچ چیز ثابت نمی‌ماند؛ حتی برتری. تنها چیزی که باقی می‌ماند، تیمی است که بتواند ریتم را به زور یا به هنر، تصاحب و بازی را به زبان خودش ترجمه کند.

<b>یک نبرد غیرقابل پیش‌بینی</b>	<b>یکشنبه ۳۱ خرداد</b>	<b>ساعت ۲۰:۳۰ صبح</b>
<b>کوراواتو</b>	<b>ژاپن</b>	<b>تونس</b>

تونس و ژاپن وارد نبردی می‌شوند که بیشتر از آن‌که مسابقه باشد، آزمون شخصیت است؛ آزمون صبر در برابر سرعت. تونس با همان سبک همیشگی‌اش پا به میدان می‌گذارد؛ تیمی که فوتبال را از استون‌های انضباط، تراکم دفاعی و حذف فضا‌ها بنا کرده است. آنها استاد خاموش کردن بازی‌اند؛ تیمی که اجازه نمی‌دهد حریف حتی یک لحظه راحت نفس بکشد. تونس بازی را می‌کشد به جایی که فوتبال کمتر زیباست، اما بسیار سخت و فرسایشی. در آن سوی میدان، سامورایی‌ها مثل یک سیستم زنده و پرتحرک وارد می‌شود؛ تیمی که با پاس‌های سریع، جابه‌جایی‌های پی‌درپی و پرس سنگین، می‌خواهد زمان را از حریف بدزد. ژاپن فوتبال را در سرعت تعریف می‌کند: در تصمیم‌های لحظه‌ای و حرکت‌هایی که اجازه فکر کردن به دفاع نمی‌دهد. این تقابل، برخورد دو فلسفه است: «قفل کردن بازی» در برابر «شکستن ریتم». تونس می‌خواهد زمین را کوچک کند، ژاپن می‌خواهد آن را به یک جریان بی‌وقفه تبدیل کند. این بازی نه با مالکیت توپ، بلکه با کیفیت مدیریت لحظه‌های شکننده تعیین می‌شود؛ همان لحظه‌هایی که می‌توانند صبح روز را به یک پیروزی آرام یا یک سقوط تلخ تبدیل کنند.

## مستطیل سبز

امتیاز بی‌ارزش تقسیم‌شد

## صلح ترسو‌ها



بازی جمهوری چک و آفریقای جنوبی، بیش از آنکه یک مسابقه فوتبالی باشد، یک نبرد محتاطانه میان دو ترس تاکتیکی بود؛ جایی که ریسک، کمتر از نتیجه ارزش داشت و همین احتیاط، بازی را به تساوی ۱-۱ رساند. چک با تغییرات ساختاری بروس وارد زمین

شد، اما این تغییرات به جای خلق تنوع، نوعی سردرگمی در ریتم تیمی ایجاد کرد. تنها ابزار تهاجمی مشخص‌شان، همان پرتاب‌های اوت سریع بود؛ الگویی تکراری که هرچند گهگاه خطر ایجاد کرد، اما در بلندمدت قابل اتکا نبود. در سوی مقابل، آفریقای جنوبی با گل تپوهو موکوتنا نشان داد توان ضربه‌زدن در لحظه را دارد؛ بازیکنی که هم گل زد و هم با روحیه‌ای بالا، تصویر یک تیم چگنده را ساخت. اما پس از آن، تیم به جای فشار برای بستن بازی، عقب‌نشست و همین انتخاب، نتیجه را به تعادل کشاند.

کرچی ستون دفاعی چک بود؛ ۳ دفع توپ و ۴ بازپس‌گیری، نشانه‌ای از یک مدافع درگیر در تمام لحظات بحرانی بازی. با این حال، این اعداد بیشتر از آنکه نشانه تسلط باشند، نشان‌دهنده فشار مداوم بر خط دفاعی چک بودند. این تساوی نه برای کسی پیروزی بود و نه شکست؛ بلکه امتیازی بود که بیشتر از آن‌که کمک کند، معادلات صعود را پیچیده‌تر کرد.

نیمکت سوئیس، کالوس بوسنی

## سناریوی ترسناک در لس‌آنجلس



سوئیس این مسابقه را با «ذخیره‌سازی انرژی» برد؛ تیمی که تا دقیقه‌های پایانی، بازی را در حالت کنترل‌شده نگه داشت و بعد ناگهان آن را منفرج کرد. پیروزی ۱-۴ برابر بوسنی، بیش از آن‌که یک برد ساده باشد، نمایش قدرت نیمکت و مدیریت لحظه‌ها بود. بوسنی تا پیش از اخراج محرموویچ، ساختاری قابل قبول داشت؛ فشرده، منظم و امیدوار به حداقل امتیاز. اما کارت قرمز، مثل یک ترک در شیشه، کل ساختار را شکست. از آن لحظه به بعد، فاصله چهارم بازی شد و سوئیس دقیقاً همان‌جا ضربه زد؛ بی‌رحم و حساب‌شده. نقش بازیکن در این برد، تعیین‌کننده بود؛ نه با شعار، بلکه با تعویض‌هایی که بازی را از نو نوشتند. مانزامبسی فقط ۱۸ دقیقه لازم داشت تا دو پاس گل بزند و بازی را از حالت معمولی به یک نمایش انفجاری تبدیل کند. واگاس هم با یک گل و دو مشارکت مستقیم، نشان داد سوئیس فقط تیم ترکیب اصلی نیست، بلکه تیم «وردی‌ها» هم هست. هر سه گل پایانی سوئیس به بازیکنان تعویضی گره خورد؛ آنها نشان دادند این تیم بازی را در ۹۰ دقیقه تقسیم نمی‌کند، بلکه در لحظه مناسب تماشش می‌کند.

قطر از دقیقه ۱۰ حذف شد

## بزرگ‌ترین شکست خاورمیانه در جام



کانادا این بازی را از همان ابتدا در دست گرفت و خیلی زود نشان داد اختلاف دو تیم فقط روی نتیجه نیست، بلکه در «سرعت تصمیم‌گیری» و «قدرت ضربه‌آخر» است. برد ۶-۰ صفر مقابل قطر، حاصل یک مسابقه نبود؛ نتیجه یک فروپاشی تدریجی بود که از همان ۱۰ دقیقه ابتدایی و اخراج بازکن قطر، مسیرش مشخص شد. با نقره شدن حریف، بازی در عمل به یک زمین تمرین برای حملات کانادا تبدیل شد. قطر بعد از آن لحظه، حتی توان خروج منظم از فشار را هم از دست داد و تمام نیمه دوم را در فاز دفاعی صرف گذراند. جاناتان دیوید در مرکز این طوفان ایستاد؛ هت‌تریک او فقط ثبت گل نبود، بلکه نشان‌دهنده برتری کامل در فضای پشت دفاع بود. او با این عملکرد، به جمع معدود بازیکنانی پیوست که در سطح جام جهانی هت‌تریک کرده‌اند و جایگاهش را به‌عنوان چهارم اصلی خط حمله کانادا تثبیت کرد. قطر پس از اخراج دوم، به عمل از ساخت حمله بازماند و حتی لمس توپ در یک سوم دفاعی کانادا به حداقل رسید. در مقابل، کانادا با حجم بالای موقعیت‌سازی و فشار مداوم، بازی را به یک شکست تاریخی تبدیل کرد. این مسابقه بیش از یک نتیجه، یک پیام بود؛ وقتی فضا باز شود و نظم از بین برود، کانادا تیمی است که بی‌رحمانه تمام می‌کند.

سون هم نتوانست مانع شکست گره شود

## مکزیک بی‌رحم در لحظه



مکزیک این بازی را با «کنترل حساب‌شده» برد؛ نه با حجم حمله، بلکه با مدیریت لحظه‌ها و استفاده دقیق از کوچک‌ترین شکاف‌ها. پیروزی ۱-۰ صفر مقابل کره جنوبی، نتیجه مسابقه‌ای بود که از نظر آماری شاید نزدیک به نظر برسد، اما در جزئیات، برتری با میزبان بود. بازی در نیمه اول بیشتر در میانه میدان قفل شد؛ جایی که مکزیک با فشرده‌گی خطوط اجازه نداد کره ریتم همیشگی‌اش را پیدا کند. در مقابل، کره جنوبی با وجود مالکیت مقطعی، در تبدیل آن به موقعیت‌های جدی ناکام ماند؛ همان مشکل همیشگی در یک‌سوم پایانی. نقطه تعیین‌کننده، لحظه‌ای بود که رومو از یک موقعیت محدود، ضربه نهایی را زد؛ گلی که ارزشش فراتر از عدد روی تابلو بود و در عمل جریان بازی را قفل کرد. در سوی دیگر، سیوهای حساس آلواراز اجازه نداد کره به بازی برگردد و همین تفاوت در جزئیات، نتیجه را ساخت. سون و هم‌تیمی‌هایش هرچند در نیمه دوم تلاش کردند بازی را بالا ببرند، اما ساختار دفاعی مکزیک اجازه نفوذهای مؤثر نداد. تعویض‌ها هم بیشتر ریتم را تغییر دادند تا نتیجه را. این برد برای مکزیک یک پیام روشن داشت؛ تیمی که شاید پرگل نبرد، اما در مدیریت فضا، زمان و موقعیت، کاملاً بالغ عمل می‌کند و دقیقاً همین ویژگی در تورنمنت‌های بزرگ تعیین‌کننده است.